جام جم
نوجوان
۱۸۹
ضمیمه نوجوان | پنجشنبه ۳۱ خرداد ۱۴۰۳ |

اسامی شهروندان ساکن در جزیره نوجوان به ترتیب تاریخ ورود به جزیره و صدور روادید شهروندی:
مدیر هنری: حمیدرضا خاتونی
تحریریه: حسین شکیب‌راد، زهرا قربانی، امیرحسین علی‌نیافرد، فاطمه کریمی، محمد طائب، طهورا روستا، مهیار گل‌محمدی و مریم شاه‌پسندی، فاطمه پورابراهیم و علیرضا عالی‌بیگی.
با تشکر از گروه هنری جزیره: گرافیست: محمد طائب صفحه‌آرا: محمد لوری آبکنار ویراستار: امیرعباس صباغ‌زاده

شناسنامه
تلفن گویا: ۲۳۰۰۴۴۴۴
JAMEJAM.NEWS
کدپستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۱۳
info@jamejamdaily.ir

در جست‌وجوی ریاست بلاد

۱

راستش اندر احوالاتی که حکیم تجربه می‌کرده، عرایض بنده ناقص است و زبان قاصر از آنچه باید! آورده‌اند که روزی از روزها، حکیم در کوچه‌پس‌کوچه‌های بلاد راه می‌رفته که احساس می‌کند چیزی کم است. یک نگاه آن طرف می‌کند، یک نگاه این طرف؛ ردایش را کندوکاو می‌کند، شاید که سوئیچ الاغ را جاگذاشته باشد اما نه؛ کم و کسری نبود! جلوتر رفت و یکسر فکر کرد تا فهمید که چه چیزی کم است. بله؛ خدمت به خلق! حکیم احساس کرد کمی خدمت به خلق خونش کم است. البته از آنجا که همیشه اصل ما بر صداقت است، باید بگوییم که کمی قدرت و مقام خونش هم کم بود اما مسلما خدمت به خلق برایش مهم‌تر بود. پس تصمیم گرفت در انتخابات ریاست بلادشان نامزد شود. البته اولش خیال می‌کرد باید برود خواستگاری اما خداروشکر زود توجیه شد که مسأله، چیز دیگری است.
اما هنوز اقدام نکرده بود که احساس کرد دیگر آدم مهمی است؛ پس خیلی با احتیاط راه می‌رفت تا کسی او را نشناسد. راهکارش جواب می‌داد و کسی او را نمی‌شناخت؛ چون اصل کس خاصی نبود!

۲

حکیم احساس کرد یک‌سری چیزها برای کاندیدا شدن کم دارد. در و همسایه را که نگاه کرد، دید هر کس کاندیدا شده است، اول از همه دوتا قلتشن گذاشته تا مواظبش باشند؛ بعد چندتا جمله قشنگ قصار حفظ کرده و دائما تکرار می‌کند. پس با جورکردن همین موارد مورد نیاز، راهی شد تا برای کاندیدا شدن ثبت‌نام کند. وقتی به آنجا رسید، جماعتی را دید که عشق خدمت به خلق دارند و در صف ایستاده‌اند تا ثبت‌نام کنند. از دیدن آن همه احساس مسئولیت بغض کرد و چشم‌هایش نم‌دار شد اما خدا رو شکر، سریع جلوی نم را گرفت که تبله نکند!
بگذریم! حکیم نرسیده به صف، فهمید که اول از همه باید سند تحصیل در مکتبخانه را تا درجات نهایی داشته باشد. پس تصمیم گرفت که این مشکل را هم حل کند.
شاید خیال کنید که حکیم راهی مسیر علم شد. هرگز! حکیم برای اولین‌بار در تاریخ بشریت و در اقدامی بی‌شرمانه که به جز مورد حکیم سابقه دیگری ندارد، از مکتبخانه مدرک خرید و با رئیس مکتب تبانی کرد که اگر رای بیاورد و رئیس بلاد بشود، او را مسئول آب و فاضلاب بلاد کند. حالا شاید بپرسید چرا آب و فاضلاب؟ به چند علت حکیمانه! اول این‌که به هرحال زشت است که بخواهد هرکس را سر جای خودشان و جایی که تجربه و تخصص دارند، بگذارد. پس حیف کردن استعدادها و ضعف در مدیریت چه می‌شود؟ بعدش این‌که احساس کرد با توجه به سطح تدریس و وضعیت شاگردانش، استعداد بیشتری در مدیریت فاضلاب دارد؛ در ثانی رنگ کاری‌اش هم بیشتر به فاضلاب می‌خورد.

۳

وقتی که حکیم سند مکتبخانه‌اش را جور کند، این بار نوبت پاک کردن سوءسابقه‌ها بود. به هرحال، حکیم معتقد بود دست کردن در جیب مردم آن هم در وسط بازار، یک‌جور شوخی به حساب می‌آید. البته شوخی شوخی هم بود، آن هم در مقابل رشوه‌ها و زمین‌خواری‌هایی که کرده بود، رسما شوخی به حساب می‌آمد!
شاید بگویید چه عجیب! مگر حکیم قدرتی برای زمین‌خواری داشته است؟ باید عرض کنم که ایشان با همت عالی توانسته‌اند روزی دو متر زمین بخورند و با توجه به عمر درازی که دارند، حجم زیادی از زمین‌های بلاد را خورده است. معده‌اش را کمی اذیت می‌کند اما به هرحال، می‌خورد! وقتی حکیم برای پاک کردن سوءسابقه‌اش اقدام کرد، کمی به مشکل خورد اما به طرز عجیبی که ما هم نمی‌دانیم چطور و چگونه، همه سابقه‌اش پاک شد و مثل کف دست، پاک پاک بود. البته چون حکیم دست‌هایش را با مایع «حکیمیان و برادران» می‌شورد، کف دستش سفیدتر است (صرفا جهت تبلیغ، چون که نوجوانه خرج دارد). بگذریم!

۴

بعد از راست و ریست کردن تمام سندها و پیش‌نیازها، در صف ثبت‌نام ریاست بلاد ایستاد تا نوبتش شود. در این میان برنامه‌هایش را چید. با خودش گفت اولش چهارتا شعار آبکی می‌دهم، بعدش وعده‌های سرخرمن، آخر هم یکی دوتا جمله قصار که کار در بیاید. بعد فکر کرد در سخنرانی دوم چه بگوید. هرچه فکر کرد چیزی به ذهنش نرسید. به مکالمه مردم گوش داد، دید کسی می‌گوید: «هواگرمه؛ پختیم.» او هم تصمیم گرفت همین را بگذارد شعار انتخاباتی‌اش. هرکس هم معنی‌اش را پرسید، بگوید گرما یعنی گرمای الهی، پختن هم فشار تحریم‌هاست.
خلاصه در همین فکر و خیال‌ها بود که نوبتش فرا رسید. برعکس آنچه فکر می‌کردیم، ممکن است رد یا تایید صلاحیت‌شان خیلی طول بکشد اما به ثانیه بند نشد که فرد مسئول، حکیم را رد صلاحیت کرد. حکیم که متعجب مانده بود که با آن حجم از کمالات چرا رد صلاحیت شده است، از مسئول علت را پرسید. مسئول هم گفت که به خودش مربوط است و ما هم بیشتر از این صحبتی نکردیم. البته به گمان ما یک عاملی در رد شدنش تاثیرگذار بود، آن هم این‌که این مرد، همانی بود که یک بار حکیم جیبش را زده بود....

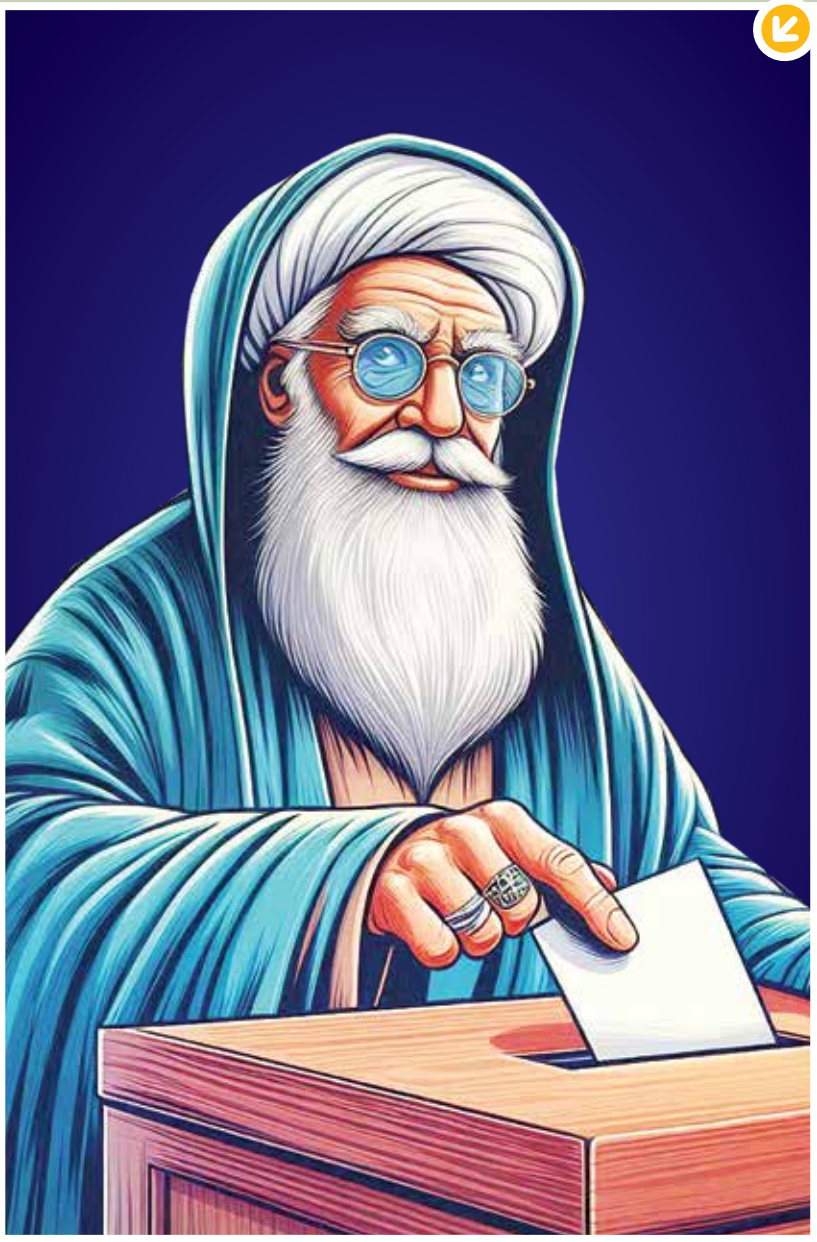

برگ سبز خودرو سواری پیکان ۱۶۰۰ مدل ۱۳۸۰ به رنگ سفید روغنی شماره انتظامی ایران ۲۳-۴۴۱ ه ۲۵ شماره موتور 11128053575 شماره شاسی 80460575 به مالکیت مرتضی حمزه‌زاده قهدریجانی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

برگ سبز و سند کمپانی خودرو سواری پژو ۴۰۵ جی ال ایکس آی ۸/۱ مدل ۱۳۸۸ به رنگ نقره‌ای متالیک شماره انتظامی ایران ۱۳-۷۶۹ن۱۱ شماره موتور 12488053360 شماره شاسی NAAM01CA29E100532 به مالکیت بابک مرادی غریب وند مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

برگ سبز خودرو وانت رنو تندر U90 مدل ۱۳۹۶ به رنگ سفید شیری روغنی شماره انتظامی ایران ۴۳- ۵۷۴ ی ۵۸ شماره موتور 100016375RR124262 شماره شاسی NAAUSRBYVHA703232 به مالکیت محمدرضا محمدی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

سند کمپانی و برگ سبز خودرو تراکتور کشاورزی رومانی ۶۵۰ مدل ۱۳۵۲ به رنگ نارنجی روغنی شماره انتظامی ایران ۱۳-۴۴۵ ک ۴۴ شماره موتور 025340 شماره شاسی 65057756 به مالکیت قاسم شیرانی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

سازمان آگهی‌ها روزنامه جام جم
۲۹۱۰۵۰۰۰

برگ سبز خودرو سواری تیبا مدل ۱۳۹۴ به رنگ سفید روغنی شماره انتظامی ایران ۵۳-۱۲۷ ل ۹۳ شماره موتور 8260138 شماره شاسی NAS811100F5879650 به مالکیت بهنام شفیعی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

کلیه مدارک (سند و فاکتور فروش، برگ سبز و کارت ماشین) ام. وی. ام ۳۱۵ مدل ۹۳ به شماره موتور MVM477FJAE020146 شماره شاسی NATFBAKDXE1003491 شماره انتظامی ۲۷ - ۷۵۳ س ۷۸ به‌نام عیاد افضلی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز خودرو سواری تاکسی پراید، مدل ۸۸ رنگ زرد، پلاک ۸۳۶ ت ۲۷ ایران ۴۶ شماره موتور 2749838، شماره شاسی S1412287907740 به‌نام سید نیما کیائی نسب آبکنار مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.